

اجتماعی مؤثر است توزیع ثروت نیز در این امر مؤثر است. بنابراین در هنگام واگذاری‌ها دولت، باید به بازتوزیع ثروت نیز توجه کنیم. در یک دولت اعلام می‌شود که برای ۶ دهک این بازتوزیع صورت گیرد اما در دوره روحانی به دلایل مختلف این سهام از مردم پس گرفته شد. یکی از اقدامات روحانی افزایش قیمت سوخت بود که وی در دوره ریاست جمهوری خود دوبار قیمت حامل‌های انرژی را افزایش داد؛ یکبار به علت سرمایه اجتماعی و زیرساخت‌هایی که از قبل فراهم بود اتفاقی رخ نداد اما دولت روحانی کم کم سرمایه اجتماعی خود را نابود کرد. سال ۱۳۹۸ وقتی اصلاح قیمت بنزین رخ داد ملاحظه کردید مردم چه اقدامی انجام دادند. در هیچ کدام از دو برهه افزایش قیمت حامل‌های انرژی در دولت آقای روحانی، دولت به دنبال این نبود که ریالی برای مردم جبران کند. در این خصوص پولی به مردم پرداخت نشد و مردم در سال ۱۳۹۸ پول خود را به زور از دولت دریافت کردند.

■ آیا می‌شود دلار ۴۲۰۰ تومانی را در سال ۱۴۰۱ حذف نکرد، در خصوص حذف نکردن دلار ۴۲۰۰ تومانی چه تحلیلی ارائه می‌کنید؟

اگرچه از نظر عملی، امکان حذف نکردن دلار ۴۲۰۰ تومانی بود، اما از نظر سیاستی باید آنالیزهای لازم را انجام دهیم تا بدانیم چه تأثیراتی دارد. در اثر اجرای سیاست ارز ۴۲۰۰ تومانی رشد سال ۱۳۹۹ خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی حدود ۱۱ هزار میلیارد تومان افزایش پیدا کرد، ولی در سال ۱۴۰۰ به‌خاطر اجرای این سیاست ارزی، خالص دارایی‌های خارجی یا پایه پولی ۹۵ همت (هزار میلیارد تومان)، نقدینگی ۷۲۳ همت و رشد نقدینگی ۲۰ واحد درصد افزایش پیدا کرد. حالا اگر در سال ۱۴۰۱ قصد داشتیم این سیاست را ادامه دهیم به روایتی آن ۵ میلیارد دلاری که کم داشتیم، احتمالاً حداقل به ۱۰ میلیارد دلار می‌رسید که منجر به افزایش ۲۰۰ همت پایه پولی و حدود ۱۶۰۰ همت افزایش نقدینگی می‌شد. بنابراین نتیجه و شرایط بسیار سخت‌تری را پیش رو داشتیم.

نکته مهم دیگر این است که سال ۱۳۹۹ کسری ارزی را از کجا جبران کردند؟ سال ۱۴۰۰ چطور؟ و سال ۱۴۰۱ نیز از کجا می‌خواستیم جبران کنیم؟ سال ۱۳۹۹ بخش قابل توجهی از کسری توسط ذخایر بانک مرکزی تأمین شد، بنابراین سرمایه آینده کشور را مصرف کردیم و سال ۱۴۰۰ این کسری از صندوق توسعه ملی، اما سال ۱۴۰۱ از کجا می‌توانستیم این کسری را جبران کنیم؟ احتمالاً باید از صندوق توسعه ملی یا از ذخایر بانک مرکزی تأمین می‌کردیم، همه این کارها موجب می‌شود پس‌اندازهای ملی را که برای حفظ شرایط باثبات‌تر برای امروز و آینده است، مصرف کنیم. حتی اگر بخواهیم کمی از تحلیل اقتصادی خارج شویم، از نظر امنیت ملی نیز به هیچ وجه ادامه دادن سیاست‌های ارز ترجیحی به صلاح کشور نبود. فراموش نکنید در سال‌های تحریم یکی از نکات مثبت اقتصاد ایران این بود که ذخایر ارزی مناسبی در اختیار داشتیم و منظور از ذخایر ارزی ذخایر کل کشور است.

اگر سیاستی اتخاذ کنیم که مدام ذخایر مؤثر ما را تخلیه کند، نتیجه‌ای جز اینکه کشور را در آینده بسیار شکننده‌تر و آسیب‌پذیرتر اداره کنیم، نخواهیم داشت. مستقل از مباحث مربوط به فساد و رانت، سؤال اساسی این است که آیا به میزان کافی ارز در دست داشته‌ایم؟ پاسخ صراحتاً خیر است؛ در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ نیز نداشته‌ایم و در سال ۱۴۰۱ هم نخواهیم داشت.

نکته جالب این است که آمار ارز ۴۲۰۰ تومانی عمدتاً آمار رسمی است و کمتر فردی توضیح داده است که آیا ما زمانی که برای تهاثر ارز ترجیحی از منابع شرکت‌های زیر مجموعه وزارت صمت هم استفاده کرده‌ایم در محاسبات وارد کرده‌ایم یا خیر؟ به نظر می‌توانستیم در کوتاه‌مدت اما پیامدهایی همچون بدهی بیشتر دولت به بانک مرکزی، افزایش پایه پولی، افزایش نقدینگی، افزایش تورم، افزایش رانت و فساد و از همه مهم‌تر تخلیه ذخایر ارزی کشور را به همراه داشت و موجب قرار گرفتن نظام ارزی و پولی در تنگنا می‌شد. با حذف ارز ترجیحی بحران مسائل مذکور تا حدودی برطرف و مدیریت شد. برای رسیدن به نتایج مطلوب باید اقدامات دیگری نیز انجام دهیم. نکته دیگر اینکه خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، پایه پولی و نقدینگی افزایش پیدا نمی‌کند. همچنین ذخایر ارزی کشور به حراج گذاشته نمی‌شود و از رانت و فساد نیز جلوگیری می‌شود.

■ افرادی که از تداوم اجرای سیاست‌های ارز ترجیحی دفاع می‌کنند، چه اهدافی دارند؟

مدافعان ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌توانند طیف‌های مختلفی باشند؛ طیف اول شامل افرادی است که این سیاست ارزی را ابداع کرده‌اند، آنها همه تلاش خود را می‌کنند تا عقلانیت خود را اثبات کنند. این افراد در آن دوره برای دریافت مجوزهای مختلف نامه‌های متعدد یک‌طرفه‌ای نوشتند که در آنها هیچ توصیفی از پیامدها نشده بود. در صورتی که یکی از پیامدهای آن افزایش ۷۲۳ هزار میلیارد تومانی نقدینگی در سال ۱۴۰۰ بود. این موضوع در واقع حکایت از آن دارد که ۵۰ درصد از رشد ۴۰ درصدی نقدینگی سال گذشته به علت سیاست‌های ارز ترجیحی بوده است، اما در این خصوص هیچ توضیحی از سوی دولت قبل ارائه نشد. زمانی که اعلام می‌کنند تریق ارز ترجیحی جلوی افزایش قیمت کالاها را می‌گیرد، توضیح نمی‌دهند که منبع تأمین آن به گونه‌ای است که سبب افزایش نقدینگی و تورم می‌شود. دسته دیگر مدافعان ارز ترجیحی افرادی هستند که از این شرایط استفاده کرده و بر سر این سفره نشسته بودند. اگر به گزارش‌هایی که سازمان غذا و دارو، وزیر بهداشت، کمیسیون اصل ۹۰ و کمیسیون کشاورزی به مجلس ارائه کردند، نگاهی کنیم، متوجه خواهیم شد که تنها در یکی از گزارش‌های سازمان غذا و دارو یک شرکت در یک فقره ۲۰۰ میلیون دلار فساد داشته است. اعداد فساد موجود در این گزارش‌ها همه بالای هزار میلیارد تومان بر آورد می‌شود. حالا به نظر شما کسانی که این رانت عظیم را از دست می‌دهند بی‌تحرک می‌نشینند؟ لذا این افراد سکوت نکرده و در مقابل این سیاست اصلاحات ارزی قد علم می‌کنند.

در حال حاضر ممکن است برخی بگویند که دولت سیزدهم باید جلوی فساد را بگیرد، در پاسخ به آنها می‌گویم افراد و دولت دیگری باید جلوی فساد را در دوره‌های مختلف می‌گرفتند که نتوانستند، اعداد فساد بسیار بزرگ بود. علاوه بر آن نباید فراموش کنیم که این سیستم ارز ترجیحی درون خود فساد تولید می‌کرد.

گروه سوم مدافعان ارز ۴۲۰۰ تومانی عده‌ای کارشناس هستند، برخی از آنها به مرحله‌ای رسیده‌اند که یک چهارچوب نظری برای خود دارند. مثلاً اگر به آنها بگویند آمار بیکاری افزایش یافته آنها می‌گویند شما بنگاه‌های دولتی را افزایش دهید تا بتوانید از بیکاری جلوگیری کنید. در حالی که این سیاست منجر

به زیان شرکت‌ها و کسری بودجه و همچنین موجب تورم می‌شود. این افراد به این دست تحلیل‌ها عادت کرده‌اند و در نگاه آنها مدیریت اقتصادی مدیریت دستوری است و نظام برخی از کارشناس‌ها اطلاعات دقیق و درست را در دست ندارند. یکی از هنرهای دستگاه‌های اداری و سیاستگذاری این است که به بهانه محرمانه بودن، واقعیت‌ها و اطلاعات آماری را از ذره‌بین تحلیل خارج می‌کنند. بنابراین حتماً افرادی که در جریان آمار باشند حداقل می‌توانند این را بگویند که نمی‌دانستند چگونه این سیاست منجر به افزایش پایه پولی، نقدینگی و تورم می‌شود؟ علاوه بر آن در برخی تحلیل‌ها مشاهده شده که کارشناسان حذف ارز ترجیحی را تحلیل تورمی کرده و بعد اعلام کرده‌اند که حذف آن منجر به شکل‌گیری رانت تورمی می‌شود. این گروه بنا را بر این می‌گذارند که حذف سیاست ارز ترجیحی تورم‌زا است. آنها به یک موضوع توجه نمی‌کنند که آیا سیاست رقیب که همان تداوم ارز ۴۲۰۰ تومانی است تورم‌زا است یا خیر و آیا آن تورم رانت دارد یا سیاست حذف ارز ترجیحی؟ بنده اشاره کردم که فقط در سال گذشته، عامل ۵۰ درصد رشد نقدینگی و افزایش خالص دارایی‌های بانک مرکزی، سیاست ارزی دولت گذشته بود.

■ برخی معتقدند با حذف ارز ترجیحی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی افزایش می‌یابد؛ شما چه نظری دارید؟

واقعیت این است که اصلاح نرخ ارز در واقع یک افزایش تورم ناشی از فشار هزینه را در پی خواهد داشت. پیش‌بینی می‌کنیم حداکثر دو تا سه ماه تورم هر ماه نسبت به ماه بعد افزایش پیدا کند. پس از آن روند نزولی خواهد گرفت، به طوری که همین الان هم می‌توانیم شاهد رخ دادن این موضوع در اقتصاد باشیم که تورم ماهانه هر ماه نسبت به ماه قبل دستخوش کاهش شده است. یک نکته مهم که کمتر به آن توجه شده اینک، دولت سیزدهم همزمان با مقدم به سیاست حذف ارز ترجیحی، سیاست دیگری را هم اتخاذ کرد که به آثار آن در جامعه به‌خوبی پرداخته نشد و آن افزایش حدود ۶۰ درصدی حقوق و دستمزدها بود. با درست یا غلط بودن این افزایش حقوق و دستمزد، کاری ندارم؛ اما امکان ندارد در کشوری حقوق و دستمزد ۶۰ درصد افزایش پیدا کند ولی هزینه‌های تولید افزایش نیابد. همچنین تورم ناشی از فشار هزینه نیز رخ ندهد. بنابراین باید این دو موضوع را از هم تفکیک کنیم زیرا همه تورم ماهانه یا هر ماه، که نسبت به ماه قبل رخ می‌دهد صرفاً به علت حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی نیست، بلکه اتفاقاً سیاست حقوق و دستمزد اثری فراگیرتر داشته است. همان‌طور که می‌دانید دردولت قبل، از اغلب حوزه‌ها ارز ۴۲۰۰ تومانی حذف شده بود، اما همزمان با قبل از حذف این ارز سیاست افزایش حقوق و دستمزد هم اتخاذ نشده بود. در دولت سیزدهم چنین تصمیمی گرفته شد؛ بنابراین اگرچه این کار به علت تعدیل فشار هزینه خانوار صورت گرفت و از این منظر چه بسا قابل دفاع است. بنده نیز در خصوص درست یا غلط بودن این سیاست صحبت نمی‌کنم. اما زمانی که حقوق و دستمزد افزایش پیدا می‌کند، در واقع هزینه فشار افزایش پیدا کرده و در نتیجه تورم ناشی از باید در تحلیل سیاستی و پیامدهای سیاستی این موارد را تشخیص دهید.